نقش انگلیس در استعمار هندوستان و تأثیر آن بر رویدادهای ایران

(از آغاز تا پایان قیام ضدانگلیسی ۱۸۵۷)

محمد حسن رجبی دوانی/ بخش سوم



نوشتار حاضر، بخش سوم از سلسله مقالات با موضوع «نقش انگلستان در استعمار هندوستان و پیامدهای آن بر وقایع ایران (از آغاز تا پایان قیام ضدانگلیسی ۱۸۵۷)» است. لازم به ذکر است که بخش‌های نخستین این مجموعه در شماره‌های ۹۰۲ و ۹۰۴ منتشر شده است.

• استعمار انگلیس در هند؛ از چپاول سرمایه و تخریب مواریث تا تباهی اخلاق عمومی

دکتر اسپری، پزشک انگلیسی که در نیمه اول قرن نوزدهم در ایالت بنگال هند که در تصرف انگلیسی‌ها بوده، می‌نویسد:

«ما تاکنون رجال بزرگ و اعیان مملکت را تباه کرده و برباد داده‌ایم، همه آثار قدیمه که باعث زینت مملکت بودند، خراب و ویران نموده‌ایم، خانواده‌های بزرگ و محترم در ضمان مالی[1] ذلیل و خوار شدند، شهرهای بزرگ ویران و خراب گشته است.[2] این کارِ تخریب و برباددادن، تا به حال به انجام نرسیده و اگر معجّلاً علاج نشود، به‌زودی بانهایت سرعت به انجام رسیده و تکمیل خواهد شد. چقدر عمارت‌های قدیم، مقابر محترمه و معابد و مساجد اهالی را هر سال ما بدین خیال و تصور خراب مینماییم که اهل مملکت با مملکت خود الفت و محبت حاصل نکنند و حکومت‌های سابقه را فراموش کرده، هیچ‌وقت یاد ننمایند و اگر ما چشم بینا و گوش شنوا داریم، می‌فهمیم این کارها نتیجه برعکس داده، بیشتر اسباب الفت و محبت مملکت شده و در نظر اهالی اهمیت حاصل خواهد کرد.»[3]

رفتار استعمارگران انگلیسی و نگاه نژادپرستانه و چپاول سرمایه و ثروت هندیان و آزار و ستم تکان‌دهنده به آنان، موجب نفرت هندیان به آنان گردید. به‌نوشته نهرو:

«انگلیسی‌ها در هند همیشه خارجی و بیگانه و ناجور باقی ماندند و هیچ کوششی هم نمی‌شد که شکل دیگری به خود بگیرند و به‌صورتی دیگر رفتار کنند. انگلیسی‌ها هند را به‌صورت یک مستعمره کاملِ دوران جدید در آوردند و هند در طول تاریخ درازش، برای نخستین‌بار، کشوری دست‌نشانده و فرمانبردار شد.»[4]

• تیموریانِ مهاجم یا انگلیسی‌های بیگانه دو نگاه متفاوت به هند

وی در مقایسه حکومت انگلیسی‌ها بر هند با حکومت سلسله‌های پیشین –از جمله سلسله مسلمان تیموری (بابری، گورکانی، مغول)– معتقد است که هرچند آنها در آغاز، صورت «مهاجمان خارجی» را داشتند، ولی «به‌زودی همه آنها هند را وطن و سرزمین خود می‌شمردند و به‌جای دیگری بستگی نداشتند و بدین‌قرار، در عصر حاکمیت آنان، هند همچنان کشوری مستقل بود.»[5] از این‌رو، مِهر آنان در قلب مردم هند جای گرفته و نفوذ معنوی آنها تا اعماق دل‌ها پیش رفته بود و به‌قول نهرو «اعتبار و حیثیت اعقاب مغولان [تیموریان] در دهلی به‌اندازه‌ای بود که حتی هنگامی که قدرتی هم نداشتند و اسیر دست دیگران بودند، ظاهراً و رسماً به ایشان اظهار وفاداری می‌شد.»[6]

اما نگاه و رفتار انگلیسی‌ها به هندی‌ها و متقابلاً نگاه هندی‌ها به آنان، کاملاً متفاوت با حاکمان گذشته – از جمله تیموریان– بود. به نوشته نهرو:

انگلیسی‌ها بر جسم هند مسلط شدند و بدن او را تصاحب کردند؛ اما تصاحبی با زور و تجاوزآمیز. آنها او را هرگز نشناختند و درصدد شناختنش هم نبودند. هرگز نتوانستند در اعماق چشمان او بنگرند؛ زیرا هند همیشه از احساس اهانت و شرم، سرافکنده بود و چشمانش را پایین می‌انداخت و آنها همواره نگاه خود را با نفرت از او برمی‌گرداندند. درنتیجه اکنون پس از قرن‌ها تماس و ارتباط، هنوز هر دو همچون بیگانگان و لبریز از کینه و نفرت متقابل، با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند.»[7]

سلطه استعماری انگلیس بر هند که با مکر و نیرنگ و فریب و نفاق و عهدشکنی همراه بود، به‌تدریج به هندیان که به سلامت نفس، راستگویی و درستکاری و بی‌آزاری شهره بودند نیز سرایت کرد و اخلاق عمومی آنها را به تباهی کشاند. به‌نوشته هوویت، مورخ نامدار انگلیسی:

«اخلاق آنها به نسبت کثرت جمعیت و بدبختی آنها نسبت به احوال‌شان، روز به روز از بد، بَتَر[8] گردید؛ بلکه آن‌قدر که اخلاق آنها فاسد و ذلت‌پسند و پست‌فطرت و کوتاه‌نظر گشت، مفلس و فقیر نبودند. آن حالت غلامی که هندوستانیان در زمان حکومت انگریزان حاصل کردند، واقعاً اثر خود را کرده و جمیع صفات و اخلاق حسنه آنها را ضایع و خراب نمود.»[9] اهل هندوستان[10] حلیم، بی‌خدعه و تزویر و راستگو، رحیم‌دل و مهربان بودند؛ برعکس بی‌رحم، دزد، قاتل، شهوت‌دوست، توهم‌پرست گردیدند. وقتی که آنها متدیّنِ راستگویِ درستکار صحیح‌الاخلاق ندیدند، چطور ممکن است آنها متدیّن و باغیرت و درستکار شوند؟ و چون هرچه دیدند، بی‌رحمی و بی‌انصافی بود، چطور ممکن است آنها رحیم‌دل و باانصاف شوند؟

آنها سال به سال، روز به روز، ساعت به ساعت، ملاحظه کردند[که] همه اخلاق حسنه و عزت و شرف و مذهب و اصول انسانیت و دوستی و برادری، شکسته و نقض می‌شود. انگریزان احترام همه این چیزها را برده و بدین چیزها تمسخر و استهزا می‌کنند. در این‌صورت چطور ممکن است، هندیان احترام این چیزها را نگاه دارند و چطور ممکن است، این چیزها را اسباب سُخریه و استهزا ندانند؟ از این سبب، هندیا[11] قومی پستفطرت، دروغگو [و] مکار گردیدند.[12] آیا اخلاق و عادات رعایا و تابعینِ یک قومِ فاتحِ زرپرستِ حریص، ممکن است قِسمی دیگر بشود؟ آیا نتیجه دیگر از آن صفات ممکن است، ایجاد گردد؟ آیا کسی گمان می‌نماید که ممکن است[13] به‌جای آن صفاتِ تقدس و تدین و پرهیزگاری و زهد و وَرَع[14] که در کتاب‌های تواریخ درباره هندیان خوانده و دیده‌اند، هندیان را این‌قدر وحشی و بی‌رحم و قسیّ‌القلب ملاحظه می‌کنند، خیلی حیران و متحیّر می‌شوند و در این تحیّر ذی‌حق هستند؛ چراکه این بیچارگان چه می‌دانند، طوق غلامی که انگریزان در گردن هندیان انداخته‌اند، این تغییر بزرگ را در صفات و اخلاق آنها ایجاد کرده است.[15]

• فرقه‌سازی و تفرقه‌افکنی سلاح پنهان انگلیس در میان هندوها و مسلمانان

با تضعیف و فروپاشی حاکمیت دولت‌های مسلمان هند، مسلمانان آن سرزمین با دو جریان مخالف که استقلال سیاسی و هویت دینی آنها را به خطر افکند بودند، مواجه شدند. نخست واکنش‌های مذهبی و قوم‌گرایانه هندوها بود که پس از سرکوب شدید آنها و سیک‌ها و ویرانی برخی معابدشان توسط اورنگ‌زیب (حکومت: ۱۱۱۸ – ۱۰۶۷ق)، پادشاه مسلمان متعصب تیموری، به‌تدریج نارضایی و خشم هندوان، به جنبشی سیاسی – نظامی علیه دولت اسلامی تیموری و سپس به جنبشی فرقه‌ای افراطی هندومذهب (پان‌هندوئیسم)، علیه مسلمانان و مواریث دینی و فرهنگی و تمدنی آنها تبدیل شد و پایه‌های لرزان تیموریان را بیش از پیش متزلزل کرد و موقعیت بسیار مناسبی را برای بهره‌برداری استعمار انگلیس و تفرقه‌افکنی میان هندوها و مسلمانان فراهم نمود. دوم، گسترش روزافزون کمپانی هند شرقی انگلیس بود که حاکمیت دولت‌های مستقل مسلمان را به‌تنهایی و یا با کمک دولت‌های رقیب هندومذهب و تحریک هندوهای تندرو علیه مسلمانان و نیز فریفتن برخی رجال سیاسی و نظامی مسلمان، آنها را به‌عنوان کارگزاران سرسپرده خود به خدمت درآورده بود و شرف و اعتبار اسلام و مسلمانان و فرهنگ و مآثر اسلامی هند، به‌ویژه بعد از قیام سراسری ضدانگلیسی ۱۸۵۷ که مسلمانان نقش پیشگام در آن مبارزه را داشتند، مورد هجوم خود و هندوهای افراطی قرار داد که از نظر بسیاری از علمای مسلمان، هندوستان در آن زمان در حال تبدیل از «دارالاسلام» به «دارالکفر» بود. علاوه بر آن، انگلستان با کمک و راهنمایی شرق‌شناسان خود، با سوءاستفاده از تفاوت‌های قومی و مذهبی در جامعه متکثر هند، دست به فرقه‌سازی در میان هندوها و مسلمانان زد تا با افشاندن بذر اختلاف و دشمنی میان آنها، وحدت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تاریخی‌شان را متلاشی کند تا خطری متوجه سلطه استعماری آنها نباشد.

• قیام ضدانگلیسی ۱۸۵۷ بارِ مبارزه بر دوش مسلمانان و لبه تیز انتقام بر پیکر آنان

پس از قیام ضدانگلیسی مردم هند در سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷ که مسلمانان نقش پیشتازی در آن داشتند، بدبینی و دشمنی انگلیسی‌ها نسبت به مسلمانان رو به فزونی نهاد.[16] به‌نوشته علی ابوالحسنی (منذر)، «در قیام ملی و ضداستعماری ۱۸۵۷، مسلمین و هندوها حضور مشترک داشتند؛ اما بار قیام عمدتاً بر دوش مسلمین بود. اسناد و مدارک تاریخی و نیز اظهارات خود انگلیسی‌ها این حقیقت را به‌روشنی مدلل می‌دارد؛ از همین‌روی بود که لبه تیز انتقام متوجه مسلمین شد و «تحقیر و تضعیف و پس‌زدن مسلمانان هند» و متقابلاً «تقویت و برکشیدن هندوان»، تا حدود نیم‌قرن پس از آن قیام، دستور حکام انگلیس گشت. نهرو می‌نویسد: «بعد از سال ۱۸۵۷، انگلستان، مسلمانان را بیشتر از هندوان تحت فشار قرار داد؛ زیرا انگلیسی‌ها مسلمانان را از هندوان، مبارزتر و جسورتر می‌دانستند و تصور می‌کردند که هنوز خاطرات دوران تسلط ایشان بر هند [در عصر تیموری] تازه است و به این جهت خطرناک‌تر می‌باشند.»

ویلیام هوارد راسل نیز در ۱۸۵۸ خاطرنشان می‌سازد: «عنصر مسلمان در هند کسی است که بیشترین درد سر را برای ما فراهم می‌آورد و محرک بخش اعظم خصومت [علیه] ماست... دشمنی ما با پیروان محمد[ﷺ]، بسیار شدیدتر است تا ضدیت موجود میان ما و پرستش‌کنندگان شیوا و ویشنو.[17] بی‌تردید آنان برای ما خطرناک‌ترند...»[18]

نخستین تلاش برای بازگرداندن اقتدار گذشته سیاسی و دینی مسلمانان، توسط شاه‌ولی‌الله دهلوی در اواخر قرن دوازدهم آغاز شد. او کوشید که با مبارزه با خرافات و آرزوی بازگشت به اسلام راستین و تلاش در جهت رفع اختلافات فقهی و کلامی میان فِرَق مسلمان هند – به‌استثنای شیعیان – آنها را متشکل و متحد سازد. پس از او پسرش شاه‌عبدالعزیز دهلوی، ملقب به «سراج‌الهند»، سرآمدترین عالم اهل‌سنت هند، راه پدرش را ادامه داد و به شهرت علمی بی‌نظیری دست یافت.

او از سرنوشت سیاسی مردم هند غافل نبود؛ چنان‌که در ۱۲۱۸ق/ ۱۸۰۳، فتوای مهم سیاسی خود را به این مضمون منتشر کرد: «کشور اسلامی هندوستان با تسلط و سیطره انگلیسی‌ها به «دارالحرب» تبدیل شده است؛ لذا بر همه مردان و زنان مسلمان واجب است که آن‌قدر با آنها بجنگند و آن‌چنان روابط دوستانه خود را با آنها قطع کنند که ناگزیر از هندوستان خارج شوند؛ زیرا انگلیسی‌ها دشمن محارب مسلمانان‌اند.»

این فتوا منشأ یک سلسله قیام‌های ضدانگلیسی مسلمانان در هند گردید و در سال‌های بعد، اغلب علمای اهل–سنت هند آن را تأیید کردند و مردم را به جهاد و مبارزه با انگلیس فراخواندند. انگلیسی‌ها نیز برای خنثی–کردن تأثیر این فتوا، از برخی علمای درباریِ وابسته خود در هند و حجاز، فتوای عدم ضرورت جهاد را گرفتند؛ اما با این حال نتوانستند از وسعت تأثیر و نفوذ فتوای عبدالعزیز بکاهند؛ به‌طوری که همین فتوا، پایه و اساس مکتبی را تشکیل داد که تا زمان قیام عمومی ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷ و پس از آن، مردم را به قطع رابطه و عدم همکاری با انگلیس فرامی‌خواند.[19]

• از دارالاسلام تا دارالکفر تحول جایگاه هند در فتوای علمای مسلمان

پس از شاه عبدالعزیز، حاجی شریعت‌الله (۱۲۵۶/۱۲۵۷ – ۱۱۹۵ق) راه او را ادامه داد. در آن زمان، کشاورزان مسلمان از سویی توسط بازرگانان و زمین‌داران انگلیسی و هندو کم‌توان شده و از سوی دیگر، از آموزش‌های دینی بی‌بهره بودند؛ حتی عقاید مذهبی آنان چنان با باورهای هندوان آمیخته بود که تشخیص آنان از هندوان دشوار می‌نمود.

حاجی شریعت‌الله معتقد بود که بزرگترین علت ضعف مسلمانان هند، دوری از رسوم و باورهای اسلامی است؛ اما از آنجا که آداب و رسوم هندوان در مردم، بسیار ریشه دوانده بود، وی در آغاز با مخالفت‌های سختی روبه‌رو گردید. او به مسلمانان توصیه می‌کرد که آداب غیراسلامی را رها کرده و به شریعت و ارکان دین پایبند باشند؛ از این‌رو با تعصب و سخت‌گیری تمام، برضد تقدیس و احترام به مراقد اولیاء و بزرگان، تعزیه‌داری سیدالشهدا علیه‌السلام و بدعت‌های صوفیان قیام کرد و برخی از مراسم سخت ازدواج و دفن مردگان و تقدیم میوه و گل به مراقد اولیاء و انجام نماز جمعه را ممنوع ساخت. پس از چندی، مسلمانانی از داکا، فریدپور و روستاییان باریسال به او پیوستند.

از آنجا که حاجی شریعت‌الله به فرایض دینی بسیار اهمیت می‌داد، نهضت وی «نهضت فرایضی» نام گرفت.

او اصطلاحات «استاد» و «شاگرد» را به جای «پیر» و «مرید» – که در آن روزگار، کاربردی برهمن‌وار داشت و سرسپردگی شاگرد به آموزگار روحانی را نمایان می‌ساخت – به‌کار می‌برد و رسم کهن دست‌دادن هنگام بیعت را منسوخ نمود. همچنین برخی پیروان خویش را به توبه از گناهان پیشین واداشت و از این‌رو این گروه از پیروان وی به «توبار» (به‌معنای توبه‌کننده) معروف شدند.

بعد از اینکه نهضت وی پاگرفت، اهداف سیاسی – اجتماعی نیز در آن نفوذ کرد و کشاورزان جرأت بیشتری یافتند؛ چنان‌که پس از کناره‌گیری از رسوم و باورهای هندوان، از پرداخت مالیات‌هایی که زمین‌داران هندو برای جشن‌های مذهبی خود، از جمله «درگا پوجا» قرار داده بودند، سرباز زدند و برای آنان به رایگان کار نکردند؛ از این‌رو زمین‌داران به خشم آمدند. در آن هنگام حاجی شریعت‌الله اعلام کرد که چون هندوستان «دارالحرب» است و حکومت آن بر مسلمانان ستم‌های بسیار روا داشته، لذا نمازهای جمعه و عیدین را نمی–توان در آنجا بجا آورد. در اسناد کمپانی هند شرقی آمده است که زمین‌داران انگلیسی و هندو بسیار وحشت کرده بودند؛ زیرا تشکل و یکپارچگی کشاورزان، مانع استثمار آنان می‌شد.[20]

آموزه‌های دینی شاه عبدالعزیز دهلوی و حاجی شریعت‌الله، گرچه کم و بیش سَمت و سوی ضدانگلیسی داشت؛ اما در مجموع، از نوع اصلاح دینی و هویت‌بخشی به جامعه مسلمان هند و نجات آن از التقاط مذهبی و فرهنگی با جریان مذهبی و سیاسی پان‌هندوئیسم و سایر فِرَق در جامعه متکثر مذهبی و آیینی هند به‌شمار می‌رفت.

با گسترش تدریجی سیطره استعمار انگلیس بر سراسر هند و فروپاشی دولت‌های محلی مسلمان و خطر مذهبی – سیاسی پان‌هندوئیسم که تهدید و فشار روزافزون بر مسلمانان و کشتار آنها و نابودی بناها و مواریث اسلامی هند را به دنبال داشت، گروه قابل توجهی از علمای مسلمان – متأثر از آموزه‌های شاه‌عبدالعزیز و تحت تأثیر فتوای ضدانگلیسی او – درصدد برآمدند تا مستقل از جامعه هندومذهبان، حکومتی اسلامی در مناطق مسلمان‌نشین هند به وجود آورند تا با مهاجرت مسلمانان به آن مناطق، از آزار و فشار هندوهای تندرو نجات یافته و آزادانه شعائر اسلامی‌شان را انجام دهند.

ادامه دارد...

• پی‌نوشت‌ها

۱. ضمان مالی: التزام تأدیه مالی شخص دیگر. در اصل: ضمن امالی

۲. در حالی که این نویسنده انگلیسی، بدین‌گونه با صراحت، کشور خود را متهم به نابودی و ویرانی فرهنگ و تمدن هند می‌کند، میرعبداللطیف. چنان که پیش از این نیز گذشت. از رعایت حقوق شهروندی و عدالت‌مداری انگلیسی‌ها تمجید کرده و می‌نویسد: «حق این است که در امنیت و اطمینان و مملکتداری و رعیتپروری و معدلت‌گستری و اعزاز و رعایت حال سپاهی و لشکریان و رعایت حقوق ذوی‌الحقوق، این فرقه [انگلیسیه] در کل جهان طاق‌اند.» تحفة‌العالم، ص ۱۱۴ ـ ۱۱۳. با توجه به اینکه میرعبداللطیف هیچ‌گاه به اروپا و از جمله انگلستان نرفت، بالطبع، قضاوت وی، مربوط به سازمان اداری و روابط و مناسبات مقامات انگلیسی با شهروندان هند است.

۳. دام صیادان یا عبرت ایرانیان، ص ۲۰۴.

۴. جواهر لعل نهرو، کشف هند؛ ترجمه محمود تفضلی (ج۱)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۳۹۵.

۵. همان.

۶. همان، ص ۴۵۲.

۷. جواهر لعل نهرو، زندگی من، ترجمه محمود تفضلی (ج۲)، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۶۸۹.

۸. بدتر

۹. ترجمه فارسی این عبارت، تعدیل شده است. در اصل، نویسنده از زبردستی هندوها نسبت به حاکمان مسلمان و سپس مسیحی در مدت زمان طولانی به عنوان دلیل افول اخلاقی آن مردمان یاد میکند. مترجم، ارجاع به حکام مسلمان را از متن حذف کرده است.

۱۰. در متن انگلیسی: هندوها

۱۱. در متن انگلیسی: هندوها.

۱۲. آقای احمد بهبهانی (کرمانشاهی) نیز بر انحطاط اخلاقی هندیان صحه گذارده و آن را در نتیجه مراوده با اروپاییان مسیحی، به‌ویژه انگلیسیان می‌داند و دولت‌مردان ایران را از مراوده و دوستی با آنها برحذر می‌دارد: «احوال اهالی هندوستان و سلاطین آن به‌سبب معاشرت و مسامحه با جماعت نصارا، رفته‌رفته از اوج رفعت به حضیض رسید. پس برفدویان و جان‌نثاران پایه سریر سلطنت دارالسیف والایمان ایران، لازم و واجب است که از سوء عاقبت و فساد مال‌دوستی و الفت و مصاحبت با این جماعت مکرطویّت، اندیشه نموده، به نرم‌زبانی و سالوسی و تملق و چاپلوسی این فرقه، فریفته و به وعده‌های بیفروغ این طایفه سراپا حیله، شیفته و خرسند نشوند.» مرآت‌الاحوال جهان‌نما (ج ۱، ۲)، ص ۲۰۰ ـ ۱۹۹.

۱۳. متن انگلیسی: فرزندان برهما.

۱۴. پارسایی.

۱۵. دام صیادان یا عبرت ایرانیان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۱۶. سید جمال‌الدین اسدآبادی که به‌خوبی با اهداف و عملکرد استعمارگران اروپایی، به‌ویژه انگلیسی‌ها آشنایی داشت، برای آگاهی و هشیاری مسلمانان نسبت به نگرش و سیاست استعمار انگلیس در مستعمرات، منشور معروف کمپانی هند شرقی انگلیس را که یکصد و هشتاد سال پیش از آن، خطاب به کارگزارانش در آن کشور صادر شده بود، در سال ۱۳۰۱ق در نشریه عروة‌الوثقی برملا کرد: «در دوایر حکومتی چنانچه وظیفه و مسئولیتی یافت شود که یک نفر انگلیسی آن را انجام نمی‌دهد؛ یعنی سِمت مزبور چنان است که احراز آن در شأن جنس نجیب [انگلیسی] نیست. بایستی از میان زرتشتیان هند، کسی را برای انجام این وظیفه انتخاب کنند و درصورتی‌که فرد لایقی در میان آنان برای این کار پیدا نشد، بایستی به سراغ بت‌پرستان [هندو] رفت و از آنان کسی را برای مسئولیت مزبور تعیین کرد و بالأخره چنانچه نه از گروه زرتشتیان و نه از دسته بت‌پرستان، فرد شایسته و لایقی برای این کار یافت نگردید، آنگاه است که بایستی به سراغ مسلمانان رفت و یکی از آنان را برای انجام وظیفه مزبور برگزید.» وی در ادامه می‌نویسد: «بدین ترتیب می‌بینیم که مسلمانان در هندِ زیر سلطه انگلیس، هیچ‌گونه بهره‌ای از وظایف حکومتی و مقامات دولتی ندارند؛ جز در موارد استثنایی که صلاحیت انجام امری از امکان آتش‌پرستان و یا بت‌پرستان خارج باشد. این است عنوان محبت انگلیسی‌ها به مسلمانان و دلیل بر اینکه حضرات، دوستان و یاوران مسلمانان هستند! خداوند امثال چنین دوستان و یاورانی را زیاد کند!» علی ابوالحسنی (منذر)، جهاد دفاعی و جنگ صلیبی ایران و روس تزاری، تهران، دارالحسین علیه‌السلام، ۱۳۶۲، ص ۵۰.

۱۷. خدایان هندو

۱۸. علی ابوالحسنی، آینه‌دار طلعت یار؛ زندگی‌نامه و اشعار ادیب پیشاوری، تهران: عبرت، ۱۳۸۰، ص ۳۴.

۱۹. ر. ک. به: محمدحسن رجبی (دوانی)، علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸: لازم به یادآوری است که به‌رغم آن همه مواضع ضدانگلیسیِ شیخ عبدالعزیز، وی با احساس خطر از رشد و گسترش تشیع در هند، علیه شیعه موضع‌گیری کرد و حتی شدیدتر از پدرش (شاه‌ولی‌الله دهلوی) و بیش از همه، در جدال‌های شیعه و سُنی در هند نقش داشت و اساساً این جدال‌ها با نام او همراه شده بود. وی کتابی به‌نام تحفه اثنی‌عشریه در رد تشیع نوشت و طی آن با تکرار سخنان جدال‌آمیز گذشتگان، عقاید و آرای شیعه اثنی‌عشری را در اصول و فروع، اخلاق و آداب و عقاید و اعمال‌شان با لحنی نادرست و برخلاف آداب و سنن مناظره، مورد حمله و اعتراض قرار داد و انواع تهمت‌ها را بر شیعه وارد ساخت. آثار زیان‌بار این موضع‌گیری به‌قدری زیاد بود که مورد بهره‌برداری سیاسی انگلیسی‌هایی قرار گرفت که عبدالعزیز علیه آنها فتوا داده بود و حتی با توطئه مشترک استعمار و ایادی آن، این کتاب به‌طرق مختلف چاپ و تکثیر شد و علاوه بر هند، در سایر بلاد اسلامی نیز منتشر گردید. مدتی بعد، میرحامد حسین، عالم برجسته شیعه هند در کتاب معروف خود به‌نام عبقات‌الانوار، به اتهامات شیخ عبدالعزیز پاسخ گفت. همان، ص ۲۱۸، ۲۱۹.

۲۰. همان، ص ۱۱۶.